

سیره ی اطلاعاتی و ضداطلاعاتی ائمه ی معصومین(ع)

پدیدآورده (ها) : صادقی، مصطفی
علوم سیاسی :: سیاست متعالیه :: تابستان 1395 - شماره 13 (علمی-پژوهشی)
از 45 تا 62
آدرس ثابت : http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1169201

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 04/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائهٔ مجلات عرضه شده در پایگاه،مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

سیره‌ی اطلاعاتی و ضداطلاعاتی ائمه‌ی معصومین(ع)

مصطفی صادقی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲
تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۴/۳۱

سیاست متعالیه
• سال چهارم
• شماره سیزدهم
• تابستان ۹۵
سیره‌ی اطلاعاتی و ضداطلاعاتی ائمه‌ی معصومین(ع) (۴۵ تا ۶۲)

چکیده

بیش‌ترین برخورد اطلاعاتی و ضداطلاعاتی قابل استنباط از تاریخ و سیره‌ی ائمه‌ی معصومین(ع)، مربوط به دوره‌ی خلافت امیرالمؤمنین و امام حسن مجتبی(ع) است؛ متأسفانه چنین اقداماتی به‌صورت صریح و جدّی برای دیگر ائمه‌ی معصومین(ع) ثبت و ضبط نشده است. ممکن است عدم اطلاع ما از این موضوع، به‌دلیل مخفی‌بودن فعالیت‌های آن بزرگ‌واران بوده باشد، اما شواهد و قرائنی نیز در دست نیست که نشان دهد آن حضرات، برنامه‌ی مشخصی برای نفوذ در دستگاه خلافت داشته و با بهره‌مندی از یک تشکیلات منظم، از توطئه‌های دشمنانِ خود باخبر می‌شده‌اند. مقاله‌ی حاضر با بررسی روایات و گزارش‌هایی که به این دو موضوعِ در زندگی ائمه‌ی معصومین(ع) می‌پردازد، تلاش دارد سیره‌ی پیشوایان دینی را در کشف توطئه‌ها شناسایی کند.

واژه‌های کلیدی:
سیره‌ی ائمه‌ی معصومین(ع)، نفوذ، کشف توطئه.

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌بیت(ع) (sadeqi48@isca.ac.ir).

www.noormags.ir

مقدمه

مطالعه‌ی سیره‌ی ائمه‌ی معصومین(ع) ممکن است از پایگاه انگیزه‌های متفاوت و رویکردهای مختلفی صورت بگیرد. در بحث سیره‌ی سیاسی، مخالفان مذهبی شیعه معتقدند که با چشم‌پوشی از جنگ‌های سه امام نخست، میان دیگر ائمه‌ی معصومین(ع) با خلفا یا حاکمان وقت، دشمنی چندانی وجود نداشته است؛ اختلافات روایت‌شده و اخبار موجود در این زمینه نیز بدان اندازه نیست که بتوان آن‌ها را دال‌بر دشمنی دانست یا تحت عنوان دشمنی و عداوت توجیه‌شان کرد! با این‌وجود، اکثریت شیعیان چنین تحلیل و برداشتی را قبول ندارند و عمیقاً بر این باورند که راه اهل‌بیت(ع) از خلفای جور به‌طور کلی جدا بوده و هیچ سنخیتی میان مشی آن بزرگ‌واران با خلفای اموی و عباسی وجود نداشته است. از نظر شیعه، همه‌ی خلفا، غاصب و دشمن اهل‌بیت(ع) بوده‌اند و از این‌رو، ائمه‌ی معصومین(ع) نیز پیوسته درصدد مبارزه با خلفا و حاکمان برآمده و همواره حذف این رقیبان را پی‌گیری می‌کرده‌اند. به‌بیان‌دیگر، تلاش در راه حذف خلفا و حکام جور، که گاهی با مبارزه‌ی مستقیم و گاهی با سکوت و مبارزه‌ی منفی همراه بوده است، نشان از وجود یک برنامه‌ی ثابت و جامع از سوی همه‌ی حضرات معصومین(ع) برای احیای اسلام اصیل و سنت نبوی دارد. مقاله‌ی حاضر به‌دنبال پاسخ به این پرسش است که اگر به هردلیلی در زندگی برخی از معصومین(ع) شواهدی دال‌بر در مبارزه با خلفا و حکام وقت نداشته باشیم، چگونه می‌توان از استمرار مبارزه با حکام جور - به‌عنوان یک اصل ثابت و کلیدی در حیات ائمه‌ی معصومین(ع) - صحبت کرد؟ با این توصیف، این پژوهش به‌دنبال بررسی چگونگی نفوذ حضرات معصومین(ع) در میان دشمن و کشف توطئه‌های آن‌ها بوده و استمرار در مبارزه را از جانب ایشان اثبات خواهد کرد.

اگرچه دشمن اصلی ائمه‌ی معصومین(ع) و شیعیان در عصر حضور آن بزرگ‌واران، دولت‌های مقتدر بنی‌امیه و بنی‌عباس بوده‌اند؛ اما علاوه‌بر آن‌ها، دشمنان فراوان دیگری نیز وجود داشته‌اند که درجای‌خود با دو دولت مذکور مخالف بودند. برای مثال: خوارج، غالیان و گروه‌های منحرف شیعه که از ائمه‌ی معصومین(ع) حرف‌شنوی نداشتند و راه آنان از اهل‌بیت(ع) به‌کلی جدا بود، طیف دیگری از دشمنان ایشان به‌شمار می‌آمدند. از این‌رو، گزارش‌هایی که مربوط به هر یک از این دشمنان بوده باشد، قابل بحث و بررسی است. ما در این پژوهش، سیره‌ی امام دوم ــ امام حسن مجتبی(ع) ــ به‌بعد را بررسی خواهیم کرد.

www.noormags.ir

پیشینه، سؤالات و مشکلات تحقیق

"موسوعه الاستخبارات و الامن فی الآثار و النصوص الاسلامیه" نوشته‌ی "علی دعموش" زیر نظر استاد "جعفر مرتضی عاملی" مجموعه‌ای سه‌جلدی است که به جمع‌آوری مباحث اطلاعاتی و امنیتی در قرآن و روایات اسلامی پرداخته است. این کتاب با طرح عناوینی مربوط به امنیت و اطلاعات، ابتدا آیات قرآن و سپس اخبار و احادیث رسول‌خدا(ص) و امیرمؤمنان(ع) و سپس دیگر ائمه‌ی معصومین(ع) را ذکر کرده است. این موسوعه هرچند ارزش‌مند بوده و کار را برای دیگر محققان آسان کرده است، اما سیره و روایات امامان معصوم بعد از امیرالمؤمنین(ع) در آن به‌ندرت یافت می‌شود؛ به‌گونه‌ای که می‌توان ۹۰ درصد، بلکه بیش‌تر از این مجموعه، را مختص دو معصوم نخست دانست. علت این امر آشکار است؛ زیرا آن دو بزرگ‌وار در صحنه‌ی حکومت بوده‌اند و حوادث و نبردهایی که برای ایشان رخ داده، برای ائمه‌ی بعدی اتفاق نیفتاده است. اشکال دیگر این کتاب، تکراری‌بودن بسیاری از اخبار در آن است، به‌طوری‌که بخش زیادی از روایات و آثار را تا ده‌ها بار تکرار کرده است. کتاب‌های دیگری نیز در این زمینه: مانند اطلاعات و امنیت در کتاب و سنت، همین‌گونه است؛ یعنی بیش‌تر به تاریخ و سیره‌ی پیامبر اکرم(ص) و امیرمؤمنان(ع) پرداخته است.

سوال اصلی نوشته‌ی حاضر آن است که ائمه‌ی معصومین(ع) برای نفوذ در میان دشمنان خود چه برنامه و شیوه‌ای داشته و چگونه توطئه‌های آنان را کشف می‌کرده‌اند؟ البته پرسش‌های جزئی‌تری را نیز می‌توان در این زمینه مطرح کرد و به آن‌ها پاسخ داد؛ مانند این‌که: آیا ائمه‌ی معصومین(ع) تشکیلاتی برای انجام اقدامات اطلاعاتی و ضداطلاعاتی داشته‌اند؟ آیا افرادی را به دستگاه خلافت یا به‌میان دشمنان خود می‌فرستادند تا برای ایشان کسب اطلاعات نماید؟ ایشان از چه‌راه‌هایی برای کسب اطلاعات از دشمن اقدام می‌کرده‌اند؟ فرضیه‌ی ما آن است که پس از وانهادن خلافت از سوی امام حسن(ع) و کناره‌گیری دیگر ائمه از حضور در صحنه‌ی سیاسی، اصل اولی ایشان عدم همکاری با خلفا بوده و آن‌گونه‌که از اخبار موجود به‌دست می‌آید، تشکیلاتی برای نفوذ و کشف توطئه‌های دشمن نداشته‌اند. در ادامه‌ی مقاله به‌دلایل و شواهد این مطلب اشاره خواهیم کرد.

مشکلی که در راه این تحقیق وجود دارد، کمبود اطلاعات و اخبار، به‌ویژه اطلاعات و اخبار تاریخی است. دوره‌ای‌که این مقاله بدان می‌پردازد، زندگی امامان پس از امام علی(ع) است که جز شش‌ماه دوران امام مجتبی(ع)، سایر ائمه‌ی معصومین(ع) - ظاهراً - در صحنه‌ی سیاسی حاضر نبوده‌اند و گزارش‌های زیادی درباره‌ی سیره‌ی آنان نسبت‌به برخورد اطلاعاتی و امنیتی با دشمن برجای نمانده است. البته نگاه‌ها و برداشت‌ها در استفاده از اخبار و روایات متفاوت است؛ ممکن است محققی از یک روایت یا گزارش، رویکرد

www.noormags.ir

اطلاعاتی و امنیتی امام معصوم را برداشت کند، اما محقق دیگری آن خبر را مربوط به زمینه‌های دیگری قلمداد نماید. مطلبی که در سیره‌ی همه‌ی امامان وجود داشته و بدان توصیه شده است، فعالیت‌های حراستی مانند: تقیه و نهی از افشای اسرار بوده است. درباره‌ی تقیه، اخبار بسیای از ائمه‌ی معصومین(ع) به‌ما رسیده است و خود آن بزرگ‌واران نیز گاهی برای رعایت حال یاران خودشان، در ظاهر از آن‌ها بدگویی می‌کردند؛ لذا در همین‌راستا، از افشای حقایق در برابر دشمن به‌شدت نهی کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۷۲: ۶۸). امام صادق(ع) معلی‌بن‌خنیس را به‌نگهداری از اسرار سفارش کرده و کشته‌شدن این یارش را به‌خاطر افشای اسرار دانسته است (صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۰۳). چنان‌که گفته می‌شود هشام‌بن‌حکم در مناظرات خود مطالبی بیان کرد که نباید می‌گفت و مشکلاتی برای امام کاظم(ع) ایجاد نمود (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۶۱).

۱. شیوه‌های کسب خبر

از برخی گزارش‌ها استفاده می‌شود که ائمه‌ی معصومین(ع) افرادی را جهت اطلاع‌رسانی در اختیار داشته‌اند، اما این موارد بسیار کم است. در این‌جا به‌بررسی این اخبار می‌پردازیم:

۱-۱. روایت ابن‌اعثم

ابن‌اعثم می‌نویسد: امام حسین(ع) هنگام خروج از مدینه به برادرش محمد حنفیه فرمود تو در این شهر بمان و چشم من باش و اوضاع و اخبار را برای من گزارش کن (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج۵: ۲۱). این روایت با توجه به اختلاف و تعارضی که در اخبار مربوط به محمدبن‌حنفیه وجود دارد، هم‌چنین شهرت کتاب "الفتوح" به داستانی‌بودن و نقل روایات منفرد، چندان قابل اطمینان نیست. بنابه‌روایت منابع شیعی، وقتی از امام صادق(ع) درباره‌ی تخلف محمد از همراهی با برادرش سؤال شد، آن حضرت با اشاره به نامه‌ی امام حسین(ع) به بنی‌هاشم تلویحاً تخلف محمد را تأیید و هرگونه ارتباط وی با امام یا جانشینی از آن حضرت در مدینه را ردّ کرد (صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۸۲؛ ابن‌طاووس، ۱۳۴۸: ۶۶). به‌علاوه هیچ گزارشی مبنی بر این‌که محمد از مدینه خبری به امام داده باشد، در دست نیست.

۱-۲. روایت اسماعیل‌بن‌جابر

اسماعیل‌بن‌جابر گوید: با امام صادق(ع) در مکه بودیم که به من فرمودند به مره یا عسفان (بیرون مکه) برو و ببین در مدینه چه اتفاقی افتاده است؟ وی می‌گوید من برای پرس‌وجو به بیرون مکه آمدم و از کاروانی پرسیدم؛ گفتند معلی‌بن نیس در مدینه کشته شد (طوسی، ۱۳۴۸: ۳۷۶).در موسوعه‌الاستخبارات از این روایت برای شیوه‌ی خبرگیری ائمه‌ی معصومین(ع)

www.noormags.ir

استفاده شده است؛ اما به‌نظر می‌رسد نتوان این روایت را به منزله‌ی سیره‌ی خاصی در این‌باره استفاده کرد.

۳-۱. روایت سیدبن‌طاووس

سیدبن‌طاووس در یکی از کتب دعایی خود ضمن روایتی طولانی می‌نویسد: پس از کشته‌شدن حسین‌بن‌علی - شهید فخ – خلیفه‌ی وقت (هادی عباسی) امام را متهم به همکاری بلکه هدایت این قیام کرد و برنامه‌هایی برای سخت‌گیری به ایشان داشت که علی‌بن‌یقطین به امام خبر داد و آن حضرت با خانواده و یاران خود درباره‌ی چگونگی برخورد با این واقعه مشورت کرد (ابن‌طاووس، ۱۴۱۴ق: ۲۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴۸). هم‌چنین خبری در دست است که علی می‌خواست از دربار بیرون بیاید، امّا حضرت موسی‌بن‌جعفر(ع) اجازه نداد (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۳۰۵).

۴-۱. آگاهی به‌واسطه‌ی امر غیبی

بخش قابل توجهی از اخبار زندگانی ائمه، فضائل و مناقب آن بزرگ‌واران است. این روایات به‌گونه‌ای در منابع تاریخ و حدیث پراکنده شده است که تدوین تاریخ و سیره‌ی ایشان جز با این روایات امکان‌پذیر نیست. یعنی اگر این روایات در منابع، نادیده گرفته شود یا در صحت آن تردید گردد، بخش قابل توجهی از اخبار زندگانی ائمه‌ی معصومین(ع) از بین خواهند رفت. از طرف دیگر، این‌گونه روایات نشان‌دهنده‌ی زندگی عادی و الگوپذیر ایشان نخواهد بود؛ چراکه مبالغه‌آمیز بودن و رویکرد غالیانه در بسیاری از این روایات موج می‌زند و نگاه آن‌ها فقط به جایگاه فرابشری امامان معصوم و جداکردن آن‌ها از الگوسازی برای عموم انسان‌هاست. یکی از موضوعاتی که در این اخبار بیش‌تر بدان پرداخته شده، اطلاع حضرات معصومین(ع) از باطن افراد یا از حوادث پیرامون خود، و به‌عبارتی علم غیب است. ممکن است برخی از این روایات استفاده کنند که امام نیروهایی اطلاعاتی داشته است. البته اگر این آگاهی‌ها را زمینی و از راه‌های عادی تلقی کنیم، به بحث این مقاله ارتباط پیدا خواهد کرد (در ادامه خواهیم گفت که ائمه‌ی معصومین(ع) افرادی را داشته‌اند که پیوسته تازه‌ترین اخبار را به ایشان می‌رساندند). نمونه‌ای از این روایات چنین است:

۱-۴-۱. آگاهی امام صادق(ع) از جاسوسی "ابن‌مهاجر"

۱. زمانی منصور ــ خلیفه‌ی عباسی ــ شخصی به نام "ابن‌مهاجر" را مأمور کرد تا پول‌هایی را برای علویان از جمله عبداللّه محض و امام صادق(ع) ببرد و خود را شیعه‌ی آنان معرفی کند تا دست‌آویزی برای شناسایی و دست‌گیری ایشان فراهم نماید. ابن‌مهاجر نزد امام رفت

www.noormags.ir

ولی آن حضرت او را بر حذر داشت و به او فهماند که می‌داند جاسوس خلیفه است و چه سرّی بین او و خلیفه وجود دارد (کلینی، ۱۳۶۷،ج۱: ۴۷۵). از این روایت صریحاً برداشت می‌شود که امام صادق(ع) با اطلاع غیبی به جاسوسی این شخص پی برد.

۲-۴-۱. آگاهی از جانشینی امام کاظم(ع) توسط هدایت غیبی

زمانی‌که امام صادق(ع) رحلت فرمودند، شیعیان امامیه به‌دنبال تعیین جانشین آن حضرت در حیرت بودند. بر اساس گزارش مشهوری که در بسیاری از منابع شیعی تکرار شده است، بزرگانی هم‌چون هشام‌بن‌سالم، محمدبن‌نعمان (مؤمن الطاق) و ابوبصیر در جست‌وجوی جانشین امام صادق(ع) سراغ "عبدالله افطح" رفتند؛ اما با پرسش‌هایی که از او کردند، فهمیدند او امام نیست. هشام می‌گوید از خانه‌ی او بیرون آمدیم و سرگردان بودیم که شخصی ما را به خانه‌ی امام کاظم(ع) راهنمایی کرد. با سؤالاتی که از آن حضرت پرسیدیم، معلوم شد امام اوست (کلینی، ۱۳۶۷، ج۱: ۳۵۱؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۲۸۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج۲: ۲۲۱؛ مسعودی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۸؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۵۱). از این‌خبر چنین تلقی می‌شود که امام از راه علم غیب، آن‌ها را به‌سمت خود خواند و راهنمایی کرد و از انحراف نجات‌شان داد. تاکنون کسی نگفته که آن حضرت، فرد یا افرادی داشته که این شیعیان را زیر نظر داشته باشد و در موقع ضرورت آن‌ها را به امام راهنمایی کند، اما این یک احتمال است که می‌توان مطرح کرد.

۳-۴-۱. تصحیح احکام قضایی توسط امیرالمومنین(ع)

در گزارش‌های فراوانی از قضاوت‌های شگفت‌انگیز امیرالمؤمنین(ع) نقل شده و در کتاب‌های متعددی با جذابیت خاصی پرداخته شده است؛ در این گزارش‌ها، آن حضرت پیوسته با دستوری از خلفای وقت یا با گروهی برخورد می‌کند که فردی را به‌عنوان مجرم یا گناه‌کار برای اجرای حکم می‌برند؛ آن حضرت بلافاصله از این موضوع مطلع می‌شود و حکم قضایی را تصحیح کرده، شخصی را نجات می‌دهد. در این روایات مشخص نیست که چگونه امام مکرر با این وقایع روبه‌رو شده یا از آن باخبر می‌شوند. در این گزارش‌ها، بیش از آن‌که منظور راویان این باشد که امام از راه‌های عادی مانند خبررسانان از این وقایع مطلع می‌شود، به‌نظر می‌رسد هدف آن‌ها نشان‌دادن مقام فرابشری و علم غیب آن حضرت بوده است؛ در صورتی‌که ممکن است بگوییم آن حضرت توسط نیروهای خاصی که برای اطلاع‌رسانی گماشته بودند، از این اتفاقات باخبر شده‌اند. محدودبودن فضای مدینه و نزدیک‌بودن مردم به یک‌دیگر نیز می‌تواند علت دیگری برای اطلاع سریع آن حضرت از این وقایع باشد.

www.noormags.ir

۴-۴-۱. آگاهی امام هادی(ع) از مرگ خلیفه‌ی عباسی

"خیران اسباطی" یکی از یاران امام هادی(ع) است که نقل می‌کند آن حضرت از من درباره‌ی واثق و متوکل پرسید؛ گفتم ۱۰ روز پیش که من از شهر بیرون آمدم، واثق خلیفه بود و متوکل در زندان. حضرت فرمودند: مردم می‌گویند او مرده و متوکل جایش نشسته است. خیران چنین می‌گوید که فهمیدم منظور امام از مردم، خود ایشان هستند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج۲: ۳۰۱). یعنی کسی به ایشان خبر نداده و از غیب این موضوع را آگاه شده‌اند.

۵-۴-۱. آگاهی امام حسن عسگری(ع) از وجود جاسوس در بین شیعیان

امام حسن عسکری(ع) در مدتی که از سوی دستگاه خلافت زندانی شده بودند، از وجود یک جاسوس در میان یاران زندانی‌اش خبر دادند. ابوهاشم جعفری که از اصحاب و راویان متاخر شیعه است، نقل می‌کند که مردی از قبیله‌ی جُمح در زندان همراه ما بود؛ وقتی امام عسکری(ع) به ما ملحق شد، فرمود مراقب او باشید، چون جاسوسی می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج۲: ۱۴۱). این خبر نیز مبتنی‌بر اخبار غیبی امام از حوادث و وقایع است؛ به قرینه‌ی این‌که امام فرمودند: اگر او نباشد به‌شما خبر می‌دهم که کی آزاد خواهید شد. البته این اقدام ضداطلاعاتی از سوی امام حسن مجتبی(ع) نیز انجام شده است، ولی به‌نظر می‌رسد که آن حضرت در خلافت کوتاه‌مدت خودشان، همانند امیرالمومنین(ع) برنامه‌ای برای کشف توطئه‌های دشمن داشتند. پس از بیعت مردم با او، معاویه دو جاسوس به کوفه فرستاد که امام از وجود آن‌ها مطلع شد و آن‌ها را کشت (مفید، ۱۴۱۳ق، ج۲: ۹؛ اصفهانی، ۱۳۸۵: ۶۲).

۶-۴-۱. جلوگیری از نفوذ جاسوس دستگاه خلافت در سازمان وکالت

در عصر غیبت صغری، دستگاه خلافت بر آن شد تا جاسوسانی را برای مظنونان به وکالت بفرستد و با دادن پول، آن‌ها را شناسایی کند. از سوی امام عصر(عج) دستور آمد که وکلا هیچ پولی از هیچ‌کس نگیرند (کلینی، ۱۳۶۷، ج۱: ۵۲۵). این‌که آن حضرت در بین درباریان کسانی را داشته‌اند تا ایشان را مطلع کنند، در روایت وارد نشده است؛ بلکه آن‌چه از خبر برداشت می‌شود، اطلاع امام عصر(عج) از راه‌های آسمانی است.

ممکن است از کلیدواژه‌ی «بلغ» و مشتقات آن ــ به‌ویژه «بلغنی» ــ در روایات چنین استفاده شود که ائمه‌ی معصومین(ع) افرادی را برای کسب خبر گمارده بودند؛ مثلاً راوی‌ای نقل می‌کند که امام فرمودند به من چنین و چنان خبر رسیده است. اگرچه این احتمال دور نیست، اما در غالب موارد این واژه برای جایی به‌کار می‌رود که این خبر شایع بوده و امام نیز از مردمان دیگر شنیده باشند، نه این‌که خبری محرمانه باشد. مثلاً امام سجاد(ع) به یزید فرمود: شنیده‌ام می‌خواهی مرا بکشی! اگر چنین است لااقل زن و بچه را با کسی امین به

www.noormags.ir

مدینه بفرست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۴۵: ۱۶۱). امام صادق(ع) به ابوالخطاب ــ غالی مشهور ــ فرمود: به من خبر رسیده است که تو چنین و چنان اعتقاداتی داری؟ (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۹۱) رفتار و عقاید غلات چیزی نبوده که مردم و یاران امام از آن خبر نداشته باشند.

۵-۱. استفاده از رمز و استراق سمع

راه‌های دیگری هم‌چون استراق‌سمع و استفاده از رمز در زندگی ائمه‌ی معصومین(ع) نیز گزارش شده است که به‌دلیل موردی بودن‌شان نمی‌توان برداشت سیره از آن‌ها کرد. برای مثال: یکی از یاران امام سجاد(ع) به آن حضرت گفت فلان همسر شما خارجی مذهب است و به علی(ع) ناسزا می‌گوید. به‌درخواست و با هماهنگی آن شخص، امام سجاد(ع) روز بعد در جایی پنهان شد تا گفت‌وگوی آن شخص با همسرش را بشنود و به‌این‌وسیله روشن شد که زن خارجی است (کلینی، ۱۳۶۷، ج۵: ۳۵۱).

اگر وجود رمز و علامت میان افراد را یکی از راه‌های کشف و مقابله با توطئه‌ی دشمن قلمداد کنیم، در سیره‌ی امام سوم شیعیان و حوادث منتهی به واقعه‌ی کربلا، با چنین روشی روبه‌رو هستیم. امام حسین(ع) به برخی از اعضای خانواده و یاران‌شان که در احضار به دارالاماره آن حضرت را همراهی می‌کردند، فرمود: اگر من صدای خود را بالا بردم، بدانید خطری در میان است و شما به محل گفت‌وگو وارد شوید و از من دفاع کنید. البته در این جلسه - که امام با ولید و مروان گفت‌وگو داشت - اتفاقی نیفتاد و امام به‌سلامت برگشت (طبری، ۱۳۸۷، ج۵: ۳۳۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج۲: ۳۳؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج۵: ۱۳).

از این نمونه‌ها که بگذریم، گزارشی که نشان دهد ائمه‌ی معصومین(ع) برنامه‌ی مشخصی برای برخورد با جاسوسان دستگاه خلافت داشتند یا تشکیلاتی شبیه «برید» برای خودشان ساخته بودند، در دست نیست؛ اما وجود وکلای فراوان را باید برنامه‌ای مشخص در سیره‌ی سیاسی آن بزرگ‌واران دانست که از زمان امام کاظم(ع) اجرا شد؛ ولی این برنامه نیز ارتباطی به بحث ما ندارد، بلکه وکلا رابط میان ائمه و شیعیان بوده‌اند و اگر اقدامی اطلاعاتی یا ضداطلاعاتی انجام داده‌اند، جزو وظایف اصلی آن‌ها نبوده است. به‌علاوه نویسندگان و محققان سازمان وکالت در قسمت نقش سیاسی، از اقدامات چنینی یاد نکرده‌اند (جباری، ۱۳۸۲، ج۱: ۳۲۴).

۲. نفوذ شیعیان در دستگاه خلافت

۲-۱. تاریخچه‌ی نظری بحث

اصل اولی درباره‌ی ورود و نفوذ شیعیان به دستگاه خلافت در عصر ائمه، نهی و مخالفت صریح و شدید ایشان بوده است. در این‌خصوص، پرسش‌های زیادی از آنان انجام‌شده و

www.noormags.ir

روایات فراوانی نیز به‌دست ما رسیده است. کثرت و اهمیت این اخبار به‌اندازه‌ای است که محدثان شیعه فصلی از کتب خود را به این مسأله اختصاص داده و روایات متعددی را در نهی از همکاری با خلفا نقل کرده‌اند؛ فقیهان نیز ذیل بحث از مکاسب به آن پرداخته‌اند. شیخ کلینی در کتاب "المعیشه" باب عمل‌السلطان را گشوده و پانزده روایت در آن ذکر می‌کند که محتوای همه‌ی آن‌ها نهی از ورود به دستگاه دولت است؛ مگر در شدّت ضرورت، که در آن صورت نیز کمک‌کردن به برادران مؤمن (شیعه) به‌عنوان شرط تعیین شده است. اغلب این اخبار، ورود به‌دستگاه خلافت را برای شیعیان منع کرده و با تعابیر تند و شدیدی آنان را از این کار برحذر داشته‌اند. در مواردی هم با شرایطی اجازه داده شده است که گاهی مشروط به اطلاع‌رسانی درباره‌ی کشف توطئه‌های دشمن بوده است. از آن جمله، روایتی است که ابوبصیر از امام باقر(ع) درباره‌ی همکاری با حکومت سوال می‌کند؛ آن حضرت فرمودند: جایز نیست؛ حتی اگر به‌اندازه‌ی کشیدن قلم بر روی کاغذ ــ یعنی منشی و کاتب بودن برای آن‌ها ــ باشد. در روایتی از علی‌بن‌یقطین آمده است که درباره‌ی همکاری با دستگاه خلافت از امام هفتم پرسیدم و آن حضرت فرمود: اگر چاره‌ای جز آن نداری، مراقب اموال شیعیان باش. امام رضا(ع) نیز در پاسخ به سوالی در همین‌باره به یکی از شیعیان - که گفته بود ترس کشته‌شدن دارد - فرمود: اکنون که بر جانت می‌ترسی، اگر کمک‌کار مؤمنان و هم‌کیشان‌ات خواهی بود، چنین کن و الاّ فلا.

در مجموع، ائمه‌ی معصومین(ع) به‌شدت از ورود شیعیان به دستگاه خلافت نهی کرده‌اند و اگر در مواردی اجازه داده‌اند شرایط سختی برای این امر قرار داده‌اند. این وضعیت در زمانی بود که حکومت، غاصب بوده است؛ ولی در زمانی که شیعیان به حکومت رسیدند، موضع بزرگان شیعه نسبت به‌همکاری با خلفا تغییر کرد. برای مثال: شیخ صدوق در کتاب فقهی "المقنع" می‌نویسد: پدرم به من وصایایی داشت از جمله آن‌که با سلطان همکاری نکن و اگر چنین کردی به همه نیکی کن. آن‌گاه دو روایت نقل می‌کند که حضور در دستگاه را با شرایط تجویز کرده است. شیخ صدوق در ادامه‌ی کتاب‌اش باب مخصوصی درباره‌ی همکاری با سلطان گشوده و روایاتی را نقل می‌کند. روایات این باب خواهش از سلطان را نکوهش می‌کند. برخی از روایات این باب، رسیدگی به امور مسلمین را به متولیان امر توصیه کرده است. بنابراین، ابن‌بابویه و فرزندش شیخ صدوق که از بزرگان امامیه پس از دوران ائمه هستند، ورود به دستگاه خلافت را با شرایطی اجازه داده‌اند. شیخ صدوق روایاتی را آورده که چندان در نهی ورود به حاکمیت خلفا سخت‌گیری نمی‌کند. پس از وی شیخ مفید نیز می‌گوید: همکاری با حاکم ظالم در شرایط عادی جایز نیست، ولی برای احقاق حق اشکالی

www.noormags.ir

ندارد (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۲۰). شاگردان وی، سید مرتضی و شیخ طوسی نیز همان نظریه را دارند؛ چنان‌که شیخ قبول ولایت از سوی سلطان عادل را جایز می‌شمرد و درباره‌ی غیرعادل شرط می‌کند که بتواند حق را به‌پا دارد (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۳۵۶). سید مرتضی هم رساله‌ای با عنوان "العمل مع السلطان" نوشت و سلطان را به دو نوع جائر و عادل تقسیم کرد و همکاری با جائر را ممنوع و با عادل را جایز و در مواردی واجب دانست (مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج۲: ۹۸ به بعد). این فتوا که قبل از سید هم وجود داشت، با تدوین رساله‌ی مستقل وی به‌مرحله‌ی تازه‌ای رسید و پس از او به‌طور گسترده‌تری استقبال و طرح شد. این دیدگاه متأثر از اوضاع و شرایط جدید ــ یعنی تشکیل دولت‌هایی با گرایش شیعی مانند آل‌بویه ــ بوده است؛ وگرنه روایات نهی از همکاری با سلطان در کتب همین عالمان نیز وجود دارد.

۲-۲. بررسی افراد نفوذی

چنان‌که اشاره شد ائمه، یاران محدودی داشتند که با خلفا یا حاکمان در ارتباط بودند. از شرح حال این افراد چنین نتیجه‌گیری می‌شود که برنامه‌ریزی و دستور صریحی برای ورود و نفوذ آنان به دستگاه حاکمیت وجود نداشته است؛ بلکه این صحابیان به‌دلیل تشیع یا گرایش محبتی به خاندان اهل‌بیت درباره‌ی همکاری خود با دستگاه حکومت مشورت کرده و به‌نیروی نفوذی تبدیل شده‌اند.

این‌که ارتباط برخی، بلکه بیش‌تر این افراد، با ائمه‌ی معصومین(ع) در منابع ثبت نشده، بدان دلیل است که چنین روابطی غالباً مخفیانه بوده است و اگر قرار بود راویان و مورخان مطلع شوند، رفتاری اطلاعاتی نمی‌بود. بنابراین کسانی که مشهور به ورود به دربار از سوی ائمه هستند، الزاماً از یاران شناخته‌شده‌ی ایشان نبوده‌اند، بلکه گاهی در شیعه‌بودن ایشان نیز تردید وجود دارد. اما با افزودن این مبنا و تحلیل که ائمه‌ی معصومین(ع) نیروهایی را در داخل حکومت داشته‌اند، می‌توان به ارتباط آن‌ها پی برد و از این گزارش‌ها استفاده کرد که ایشان افرادی را در دستگاه خلافت داشته‌اند. پس این رویکرد می‌تواند برای گروهی از محققان و صاحب‌نظران، سخت‌گیرانه و برای گروهی دیگر بسیار خوش‌بینانه باشد؛ مثلاً گفته شود پذیرش امارت توسط سلمان یا عمار برای خلفای نخست، با هماهنگی امیرالمؤمنین(ع) و برای کار اطلاعاتی و نفوذ میان مخالفان مذهبی و سیاسی بوده است. یکی از اساتید می‌فرمودند: ترکیب «عن رجل» در سلسله‌ی اسناد بسیاری از روایات بدین‌معناست که آن شخص فعالیت اطلاعاتی داشته و نامش فاش نشده است! در ادامه به مهم‌ترین کسانی‌که گمان می‌رود از سوی ائمه‌ی معصومین(ع) نقشی در نفوذ به اردوگاه دشمن داشته‌اند، اشاره می‌شود:

www.noormags.ir

۱-۲-۲. عبدالله نجاشی

عبدالله نجاشی وی در عصر امام صادق(ع) می‌زیست و از سوی منصور - دومین خلیفه‌ی عباسی - والی اهواز شده بود (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۰۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج۱۱: ۱۷۲). از آن‌جایی که یکی از مورخان او را «رافضی غالی» دانسته، می‌توان پی‌برد که وی شیعه بوده است؛ زیرا منظور از غالی در این‌جا، مخالفت با خلفاست، نه غلو مصطلح. نجاشی در ابتدا معتقد به مذهب زیدی بوده و با "عبدالله‌بن‌حسن" مراوده داشته است؛ اما در مجلسی که به دیدار وی با امام صادق(ع) منجر شد، به آن حضرت گرایش پیدا کرد و مذهب امامیه را انتخاب نمود. از ارتباط‌های بعدی نجاشی با امام صادق(ع) گزارشی در دست نیست، جز آن‌که وی صاحب فهرست مشهور به "رجال نجاشی" است که از نسل این شخص است؛ گفته می‌شود که در این کتاب، وی از امام صادق(ع) سؤالاتی کرده و امام پاسخ او را نوشته‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۰۱). از این‌که وی پیش از ولایت بر اهواز، زیدی مسلک بوده و امام صادق(ع) را به‌عنوان امام نمی‌شناخته، می‌توان نتیجه گرفت که نیروی نفوذی آن حضرت در دستگاه خلافت نبوده است.

۲-۲-۲. ربیع‌بن‌یونس(م ۱۶۹ق)

"ربیع‌بن‌یونس" از موالی منصور عباسی و حاجب وی بود (خلیفه‌بن‌خیاط، ۱۴۱۴ق: ۲۸۷). وی مأمور آوردن امام ششم نزد منصور عباسی شد، اما منصور از کشتن امام صرف نظر کرد و بازگشت. ربیع به امام گفت هنگام ورود دعایی زمزمه می‌کردید و از ایشان خواست دعا را به او نیز تعلیم دهند و امام چنین کرد. در برخی منابع این‌گونه آمده است که ربیع به امام گفت شما از محبت من نسبت به خود آگاهید و امام فرمود تو از ما هستی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۴۷: ۱۹۶). در روایتی چنین آمده است که ربیع خطاب به امام تعبیر «سیّدی» را به‌کار برده است. هم‌چنین گفته می‌شود پیش از تشکیل دولت عباسیان، وی ملازم امام صادق(ع) بوده است (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۹۱).

۳-۲-۲. واضح (جد یعقوبی) (م حدود ۱۷۰ق)

واضح از موالی عباسیان (طبری، ۱۳۸۷ق، ج۸: ۷۳، ۷۵ و ۱۹۸) عامل منصور بر ارمنستان (یعقوبی، بی‌تا، ج۲: ۳۷۲) و والی مصر (طبری، ۱۳۸۷ق، ج۸: ۱۴۳؛ یعقوبی، بی‌تا، ج۲: ۳۹۶) یا عامل برید در آن‌جا (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج۳: ۳۵۵) بود. در سال ۱۶۹ که قیام حسین ــ شهید فخّ ــ به‌وسیله‌ی هادی عباسی سرکوب شد، ادریس‌بن‌عبدالله‌محض ــ نواده‌ی امام مجتبی(ع) ــ از این واقعه جان سالم به در برد و به مصر گریخت. واضح او را پناه داد و ادریس توانست در آن دیار موقعیتی یافته و بعدها فرزندانش دولت ادریسیان را بر پا کنند. واضح به‌خاطر این کار، به‌دستور خلیفه‌ی وقت کشته شد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج۸: ۱۹۸؛ ابن‌فقیه، ۱۴۱۶ق: ۱۳۳).

www.noormags.ir

۴-۲-۲. یعقوب بن داوود سلمی (م ۱۸۶ ق)

یعقوب‌بن‌داوود سلمی در زمان منصور عباسی به‌دلیل گرایش به علویان دستگیر شد؛ اما در زمان مهدی آزاد و سپس نزد خلیفه جدید به‌قدری منزلت یافت که به وزارت رسید (ذهبی، ۱۴۱۰ق، ج۱۰: ۲۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج۳: ۳۱۲). مهدی عباسی زمانی چند کنیز و هدایایی دیگر به یعقوب داد و از او خواست یکی از علویان را بکشد؛ اما یعقوب آن علوی را خواست و مقدمات فرار او را فراهم کرد. خبر به خلیفه رسید و ابن داوود به سیاه‌چال افتاد. زندان وی تا دوران هارون‌الرشید ادامه یافت و پس از آزادی، مدتی کوتاه در مکه زندگی کرد. یعقوب درباره‌ی خوردن شراب و مجلس عیش‌ونوش به مهدی تذکر می‌داد و می‌گفت کسی که به مسجد می‌رود، این کارها را نمی‌کند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج۸: ۱۵۵). با این‌حال، گزارش صریحی از ارتباط وی با امام زمانِ خود در دست نیست، بلکه وی معتقد به زید بوده و نمی‌توان اقداماتش را به‌منظور نفوذ از سوی امام دانست.

۵-۲-۲. فرزندان بزیع

کشی از احمدبن‌حمزه‌بن‌بزیع و محمدبن‌اسماعیل‌بن‌بزیع نام برده و آن دو را از وزرا می‌داند (طوسی، ۱۳۴۸ق: ۵۶۴). نجاشی خاندان بزیع را به‌عنوان «بیت» معرفی کرده و از حمزه‌بن‌بزیع نام می‌برد. آن‌گاه سخن کشی را بیان کرده که محمد و احمد را جزو وزراء می‌داند. نجاشی ضمن نقل روایاتی از محمد، او را از اصحاب امام رضا و امام جواد(ع) می‌شمارد (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۳۱ و ۳۳۲). آگاهی دیگری درباره‌ی این دو نفر، چه در دستگاه خلافت و چه ارتباط آنان با امام، در دست نیست. در منابع تاریخی از شخصی به نام عمربن‌بزیع نام برده می‌شود که مسئولیت‌هایی در حدّ وزارت برای مهدی و هادی عباسی داشته است (خلیفه، ۱۴۱۴ق: ۲۹۲ و ۲۹۵؛ طبری، ۱۳۸۷، ج۸: ۱۴۲ و ۲۲۸) اما از نسبت بین وی با آن دو نفر اطلاعی نداریم.

۶-۲-۲. حسین بن عبداللّه نیشابوری

حسین‌بن‌عبدالله نیشابوری، والی سیستان در زمان خلافت معتصم عباسی بود. یکی از اهالی سجستان می‌گوید در سالی که امام جواد(ع) اولین حج خور در عصر خلافت معتصم را به‌جا می‌آورد، همراه او بودم؛ چون هم‌غذا شدیم به آن حضرت گفتم: والی شهر ما مردی از دوست‌داران شماست؛ در دیوان او خراجی برعهده‌ی من است؛ اگر امکان دارد به او بنویسید که ملاحظه‌ی مرا بکند. امام فرمود: او را نمی‌شناسم. گفتم: دوست‌دار شما اهل‌بیت است و نامه‌ی شما مرا کفایت می‌کند. امام جواد(ع) کاغذی خواست و به او نوشت: آن‌چه خوبی کنی، همان برایت می‌ماند؛ پس به‌برادرانت نیکی کن که خدای عزوجل از

www.noormags.ir

سنگینی یک ذره و خردل از تو سوال خواهد کرد. راوی گوید پیش از آن‌که به سیستان برسم، حسین‌بن‌عبدالله نیشابوری که والی آن‌جا بود از جریان مطلع شد و از دو فرسنگی به استقبالم آمد. نامه را بوسید و بر چشمانش نهاد؛ سپس دستور داد نامم را از فهرست مالیاتی حذف کنند. هدایایی نیز به من داد و تا او بود مالیات نمی‌دادم (کلینی، ۱۳۶۷، ج۵: ۱۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۶ق، ج۶: ۳۳۵). این گزارش هم صراحت دارد که کارگزار خلافت، از قبل با امام هماهنگی نداشته و حتی امام او را نمی‌شناخته است. از گرایش‌های فکری و اعتقادات وی نیز اطلاعی نداریم.

۷-۲-۲. زرافه، حاجب متوکل (م ۲۵۲ق)

زرافه، حاجب متوکل عباسی بود. متوکل به امام هادی(ع) اهانت کرد و در هوای گرم، خود سواره و امام را پیاده در میان لشکریان قرار داد. زرافه که شیعه بود، نزد آن حضرت رفته و به‌خاطر ظلمی که به آن حضرت می‌شد، ناراحتی‌اش را اعلام نمود. امام بر او تکیه کرد و فرمود: ای زرافه! ناقه‌ی صالح نزد خداوند گرامی‌تر از من نیست (ابن‌طاووس، ۱۴۱۴ق: ۳۱۸). شیخ صدوق در کتب خود روایت می‌کند که وقتی امام دهم در سامرا محصور بود، صقر بن ابی‌دلف کرخی برای دیدن آن حضرت رفت، ولی چون حاجب متوکل را دید، ترسید و هدف خود را آشکار نکرد. اما حاجب به او گفت: تو برای دیدن امام خود آمده‌ای و نترس؛ چون من هم بر مذهب تو هستم. سپس او را فرستاد تا امام را ملاقات کند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج۲: ۳۸۲).

۸-۲-۲. جعفر بن محمود اسکافی (م ۲۶۸ق)

جعفر بن محمود اسکافی، وزیر معتز و مهتدی و کاتب متوکل بود. وقتی به وزارت مهتدی رسید، درباریان به خلیفه گفتند که این شخص رافضی است و دوستانش با علویان خراسان مرتبطاند و اخبار حکومت را برای آنان مکاتبه می‌کنند. پس مهتدی او را به بغداد تبعید و سپس زندانی کرد (صفدی، ۱۴۰۴ق، ج۱۱: ۱۱۸؛ سیوطی، ۱۴۱۲ق: ۴۲۸).

۹-۲-۲. احمد بن حسن ماذرائی (زنده در ۲۷۶ق)

احمد بن حسن ماذرائی، والی شهر ری در زمان ائمه‌ی اخیر بوده است (حموی، ۱۹۹۵م، ج۳: ۱۲۱). محدث نوری در کتاب "دارالسلام" به نقل از کتاب "منهاج الصلاح" علامه‌ی حلّی، درباره‌ی ارتباط و دوستی احمد برقی با ابوالحسن ماذرائی در ری سخن گفته و سپس نوشته است: اسم ابوالحسن، احمدبن‌حسن‌بن‌حسن و او از خواص شیعه است (نوری، بی‌تا، ج۳: ۳۷۲). بنابه نقلی دیگر هم، برقی پس از اخراج‌شدن از قم نزد ماذرائی رفت و به او پناه آورد (تهرانی،

www.noormags.ir

۱۳۸۱، ج۲۴: ۳۲۲). در عیون‌المعجزات خبری درباره‌ی استبصار او به‌سبب امام عصر نقل شده است (حسین‌بن‌عبدالوهاب، ۱۳۶۹: ۱۳۲). از نقل طبری شیعی بر می‌آید که احمد، وکیل ناحیه در کرمانشاه بوده است (طبری، ۱۴۱۳ق: ۵۲۰ و ۵۲۲). هرچند مطمئن نیستیم که آیا این شخص همان ماذرائی است یا تشابه در نسب دارد؟

۱۰-۲-۲. محمدبن احمدبن ثوابه

محمدبن احمدبن ثوابه، کاتب بایکباک ترکی از درباریان با نفوذ دولت عباسی بود. چون مهتدی با شیعیان درگیری پیدا کرد، به بایکباک گفت: کاتب تو هم رافضی است؛ اما بایکباک قسم خورد و این مطلب را تکذیب کرد. گروهی بر آن شهادت دادند، ولی باز هم گفت دروغ است؛ چون او خیّر و فاضل است، نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و نصیحت‌خواه من است. سرانجام خلیفه او را بخشید و خلعت داد (حموی، بی‌تا، ج۴: ۱۴۸). این شخص هم می‌تواند از نفوذی‌های شیعه در دستگاه خلفا باشد، ولی این‌که با کدام امام ارتباط داشته و ارتباط او چگونه بوده است، چیزی در منابع ثبت نشده است.

۱۱-۲-۲. علی‌بن‌یقطین (م ۱۸۲ق)

"علی‌بن‌یقطین" از کارگزاران مشهور خلافت عباسی و در عین‌حال از شیعیان مخلص اهل‌بیت(ع) و راوی اخبار آنان است. وی از مهم‌ترین کسانی است که هم ارتباطاش با ائمه‌ی معصومین(ع) روشن و تشیع امامی او ثابت است و هم در دستگاه خلافت نفوذ و اعتبار فراوانی داشته است. در میان خاندان یقطین، علی و نسل او و برخی برادرانش شیعه بوده‌اند؛ در حالی‌که پدر آنان به عباسیان ارادت داشت و با اعتقاد در خدمت آن‌ها بود. شیخ طوسی می‌نویسد: علی‌بن‌یقطین، ثقه و جلیل‌القدر است و نزد امام کاظم(ع) موقعیت داشت و در میان امامیه جایگاه بلندی دارد. سپس می‌گوید: پدرش یقطین از داعیان مشهور بنی‌عباس بود که از دست مروان حمار گریخت و پس از تشکیل دولت عباسیان به‌خدمت سفاح و منصور درآمد؛ با این‌حال شیعه بود و اعتقاد به امامت داشت و فرزندانش نیز چنین بودند. او برای امام صادق(ع) پول می‌فرستاد و خبر آن به منصور و مهدی هم رسید؛ اما خداوند کید آنان را از او بازداشت (طوسی، بی‌تا: ۹۱). البته از برخی اخبار چنین بر می‌آید که پدرش معتقد به امامت ائمه نبوده است. چنان‌که کلینی از علی‌بن‌یقطین نقل می‌کند که به امام کاظم(ع) گفتم: من در مورد نفرینی که امام صادق(ع) به یقطین و فرزندانش کرده است، می‌ترسم. فرمود این‌طور نیست؛ مؤمن در صلب کافر همانند سنگ در میان خشت است که آب به آن ضرر نمی‌رساند (کلینی، ۱۳۶۷، ج۲: ۱۳). علی در زمان مهدی عباسی و به دستور او به ریاست دیوان «زمام الأزِمّه» یعنی بازرسی گماشته شد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج۸: ۱۶۷)؛

www.noormags.ir

سپس موقعیت والایی در زمان این خلیفه‌ی عباسی پیدا کرد. علت آن بود که مهدی عباسی در دامن یقطین پرورش یافته و در واقع او و علی همانند دو برادر بودند. خلیفه بعدی، هادی نیز او را ابقا کرد و تا یک‌ماه از خلافت هارون بر این سمت‌ها باقی بود (ابن‌نجار، ۱۴۱۷ق، ج۴: ۲۰۲؛ خلیفه، ۱۴۱۴ق: ۲۹۲ و ۲۹۵).

روایات بسیاری از امام کاظم(ع) هست که از علی‌بن‌یقطین به‌نیکی یادشده و امام بارها او را به بهشت وعده داده و برایش طلب رحمت کرده است. علی مخفیانه اموالی برای امام می‌فرستاد (طوسی، ۱۳۴۸: ۴۳۰). حسن‌بن‌علی‌بن‌یقطین گفته است: هر گاه امام کاظم(ع) کاری مانند خرید داشت، به پدرم می‌نوشت تا انجام دهد (همان: ۲۶۹). این خبر و خبر دیگری که در پی می‌آید، هم‌چنین کثرت روایات علی از امام نشان می‌دهد که ارتباط وی با آن حضرت و شیعیان چندان هم مخفیانه نبوده است. خود وی می‌گوید: در مجلسی که من (علی) حاضر بودم، مهدی عباسی از امام کاظم(ع) درباره‌ی علت حرمت شراب پرسید؛ امام با استناد به چند آیه از قرآن مطلب را برای او توضیح داد. خلیفه خوشش آمد و من هم علم خاندان پیامبر را ستودم. مهدی گفت راست می‌گویی ای رافضی! (کلینی، ۱۳۶۷، ج۶: ۴۰۶). با این همه او از همکاری با خلفا ناراحت بوده و امام او را دل‌داری داده و می‌فرماید: خداوند در کنار ظالمان، خوبانی دارد که از اولیائش دفع شر کنند و تو این‌گونه‌ای (طوسی، ۱۳۴۸: ۴۳۳؛ کلینی، ۱۳۶۷، ج۵: ۱۱۰و۱۱۲).

داستان وضو گرفتن وی به روش اهل‌سنت و هم‌چنین لباس اهدایی هارون که با اطلاع امام از غیب سبب نجات جانش شد، مشهور است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج۲: ۲۲۵و۲۲۷). بنابه روایتی، وی مالیات را از شیعیان آشکارا می‌گرفت و پنهانی برمی‌گرداند (کلینی، ۱۳۶۷، ج۵: ۱۱۲). چنان‌که گزارشی از اعزام مخفیانه‌ی دو نفر توسط علی برای رساندن اموال و نامه‌هایی از بغداد به مدینه نزد امام هفتم وجود دارد. امام پیش از رسیدن به مدینه آنان را ملاقات کرد و جواب نامه‌ها را داد (طوسی، ۱۳۴۸: ۴۳۶). مجموع این اخبار و گزارش‌ها از نفوذ علی‌بن‌یقطین در دستگاه خلافت و کشف توطئه‌ها پرده‌برمی‌دارد.

از علی‌بن‌یقطین که بگذریم، نفوذی‌بودن افراد دیگری که درباره‌ی ارتباط آن‌ها با ائمه‌ی معصومین(ع) و دستگاه خلافت سخن گفته می‌شود، مشخص نیست؛ زیرا در تشیع و ارتباط آن‌ها با امام تردید وجود دارد و نمی‌توان کمک به یک شیعه یا اقدام مشابه را نشانه‌ی نفوذی‌بودن او دانست. مثلاً "عقبه‌بن‌سلم‌ازدی" از کارگزاران حکومت عباسی است (خلیفه، ۱۴۱۴ق: ۲۸۴ و ۲۸۵). زمانی که سید حمیری از مذهب کیسانی به امامیه منتقل شد، برای فرار از تهدیداتی که خانواده‌اش داشتند، به عقبه پناه آورد و او منزلی برای سید تهیه کرد و از خطر

www.noormags.ir

محفوظ ماند (اصفهانی، ۱۴۰۷ق، ج۷: ۱۹۱). چنین به‌نظر می‌رسد که این کار به‌دلیل روابط دوستانه‌ی این دو نفر بوده باشد و از روی عقیده انجام نشده است؛ چراکه دوستی قدیمی آن‌ها در ادامه‌ی همان گزارش درج شده است.

نتیجه‌گیری

بررسی‌های تاریخی و مطالعه‌ی ژرف سیره‌ی ائمه‌ی معصومین(ع) درباره‌ی رفتار آن بزرگ‌واران با دشمنان خود - اعم از حاکمان بنی‌امیه، بنی‌عباس، خوارج، غُلات و دیگر دشمنان - نشان از این دارد که نه‌تنها ایشان برنامه‌ی مشخص و تشکیلات منظمی برای نفوذ در دستگاه خلافت نداشته‌اند، بلکه یاران خود را نیز از همکاری با دستگاه جور منع می‌کرده‌اند؛ امّا در عین‌حال، نمونه‌هایی نیز وجود دارند که اگر کسی ناچار به ورود به دستگاه می‌شد، او را به کمک‌کردن به شیعیان توصیه می‌فرمودند. خبررسانی و کشف توطئه‌های دشمنان نیز به‌صورت داوطلبانه از سوی یاران ائمه و شیعیان یا کسانی که محبت خاندان پیامبر را داشتند ــ هر چند بر مذهب تشیع نبودند ــ انجام می‌شده است. البته مواردی که خود ائمه نیز افرادی را به‌منظور خبرگیری از رویدادها اعزام کرده‌اند، کمابیش در تاریخ ثبت شده، ولی گزارش‌های بیش‌تری به‌دست ما نرسیده است؛ زیرا اقتضا این کار، پنهانی‌بودن آن است و نمی‌توان انتظار داشت راویان و مورخان از آن اطلاع دقیقی داشته و آن را ثبت کرده باشند.

منابع

۱. ابن اعثم، احمد (۱۴۱۱ق) الفتوح. تحقیق: علی شیری. بیروت: دارالأضواء.
۲. ابن طاووس، علی (۱۴۱۴ق). مهج الدعوات و منهج العبادات. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۳. ابن‌طاووس، علی (۱۳۴۸). اللهوف. تهران: جهان.
۴. ابن‌فقیه همدانی، احمد (۱۴۱۶ق). البلدان. بیروت: عالم الکتب.
۵. ابن‌نجار (۱۴۱۷ق). ذیل تاریخ بغداد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۸۵). مقاتل الطالبیین. نجف: منشورات المکتبه الحیدریه.
۷. اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۰۷ق). الاغانی. بیروت: دارالفکر.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). انساب الأشراف. تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
۹. تهرانی، آقا بزرگ (۱۳۴۸). الذریعه الی تصانیف الشیعه. قم: اسماعیلیان.

www.noormags.ir

۱۰. جباری، محمدرضا (۱۳۸۲). سازمان وکالت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۱۱. حسین بن عبدالوهاب (۱۳۶۹ق). عیون المعجزات. نجف: حیدریه.
۱۲. حموی، یاقوت (۱۹۹۵م). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.
۱۳. ـــــــــــ (بی‌تا). معجم الادباء. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۴. حمیری، عبدالله (۱۴۱۳ق). قرب الاسناد. قم: مهر.
۱۵. خلیفه بن خیاط، ابو عمرو (۱۴۱۴ق). التاریخ. تحقیق: سهیل زکّار. بیروت: دارالفکر.
۱۶. ذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۴۱۰ـ۱۴۲۱ق). تاریخ الاسلام. تحقیق: تدمری و دیگران. بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۷. سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۲ق). تاریخ الخلفاء. بیروت: مؤسسه عزالدین.
۱۸. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه. تهران: اسلامیه.
۱۹. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات. تحقیق: میرزا محسن کوچه‌باغی. قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
۲۰. صفدی، خلیل بن ایبک (۱۴۱۰ق). الوافی بالوفیات. بیروت: دار النشر فراتز شتایز، داراحیاء التراث العربی.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸)، ۱۴۱۷ق، اعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم.
۲۲. طبری شیعی، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۳ق). دلائل الامامه. قم: البعثه.
۲۳. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). تاریخ الأمم و الملوک. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار التراث.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). النهایه فی مجر الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۵. ـــــــــــ (۱۳۴۸). اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی). قم.
۲۶. ـــــــــــ (۱۴۰۶ق). تهذیب الأحکام. تحقیق: خرسان. بیروت: دارالاضواء.
۲۷. ـــــــــــ (۱۴۱۴ق). امالی. قم: دارالثقافه.
۲۸. ـــــــــــ (بی‌تا). الفهرست. نجف: رضویه.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷). الکافی. تحقیق: علی‌اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق) بحارالانوار. بی‌جا: دار احیاء التراث العربی/ مؤسسه الوفاء.
۳۱. مرتضی (۱۴۰۵). رسائل الشریف المرتضی.
۳۲. مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ق). مروج الذهب و معادن الجوهر. تحقیق: اسعد داغر. قم: مؤسسه دارالهجره.
۳۳. ـــــــــــ (۱۴۱۷ق). اثبات الوصیه. قم: مؤسسه انصاریان.
۳۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). اوائل المقالات. قم: کنگره شیخ مفید.
۳۵. ـــــــــــ (۱۴۱۳ق). الارشاد. بیروت: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.

www.noormags.ir

۳۶. نجاشی، احمد (۱۴۱۶ق). رجال. تحقیق: موسی شبیری زنجانی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۷. نوری، میرزا حسین (بی‌تا). دارالسلام. قم: معارف اسلامیه.
۳۸. یعقوبی، احمد (بی‌تا). تاریخ الیعقوبی. بیروت: دار صادر.

www.noormags.ir